

Sasanian Relations with the Western Turks during the Reigns of Khosrow I and Hormizd IV (590–531 CE)

Mohammad Maleki¹

Ahmad Gholami Ghazankandi²

Following their victory over the Arsacids, the Sasanian Empire (224–651 CE) undertook the expansion of Iranian territory and the defense of its frontiers; moreover, drawing upon the experience of preceding dynasties, they succeeded in establishing a centralized and well-ordered government. In the first half of the sixth century CE, the eastern territories of Sasanian Iran underwent remarkable transformations. With the collapse of the Hephthalite polity, the Western Turks emerged as a newly rising power in the east of Iran and, from the 530s CE onward, became one of the effective actors in the political and military relations of the region. The eastern provinces of the Sasanians—which encompassed regions such as Khorasan, Sistan, Tokharistan, and certain areas of Central Asia—faced numerous threats and challenges, particularly during the reigns of Khosrow I (531–579 CE) and Hormizd IV (579–590 CE). The principal aim of the present study is to examine Sasanian foreign policy vis-à-vis the newly emergent phenomenon of the Western Turks along the eastern frontiers and the manner in which the threat emanating from them was mitigated. The central question of this research revolves not only around an understanding of the relations between Sasanian Iran and the Western Turks, but also clarifies the kind of considerations that prevailed between them. Accordingly, the present article, employing the historical method with a descriptive-analytical approach and drawing upon primary sources and new data, analyzes Iran's relations with the Western Turks. The findings of the research indicate that, although the initial alliance with the Western Turks brought about a temporary consolidation of security along the eastern frontiers, the persistence of conflicting interests and rivalry in Central Asia ultimately gave rise to a new round of frontier threats, which reached their peak in the final decade of the sixth century CE.

• **Keywords:**

Iran, Sasanians, Western Turks, Khosrow I, Hormizd IV, Foreign Relations.

¹. Assistant Professor of Ancient Iranian History, Department of History and Iranian Studies, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran (corresponding author). mo.maleki@ltr.ui.ac.ir.

². M.A. Graduate in Ancient Iranian History, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Urmia University, Urmia, Iran. st_a.gholami@urumia.ac.ir



روابط ساسانیان و ترکان غربی در دوره خسرو یکم و هرمزد چهارم

(۵۹۰-۵۳۱ م.)

محمد ملکی^۱

احمد غلامی قازانکندی^۲

چکیده

شاهنشاهی ساسانی (۶۵۱-۲۲۴ م.)، پس از پیروزی در برابر اشکانیان به توسعه قلمرو ایران و دفاع از مرزهای آن اقدام نمودند؛ همچنین با در نظر گرفتن تجربه حکومت‌های پیش از خود، موفق به ایجاد حکومتی متمرکز و نظام‌مند شدند. در نیمه نخست سده ششم میلادی، قلمروهای شرقی ایران ساسانی دستخوش تحولات چشمگیری شد. با فروپاشی دولت هپتالیان، ترکان غربی به‌عنوان قدرتی نوظهور در شرق ایران پدیدار شدند و از دهه ۵۳۰ میلادی، به یکی از بازیگران مؤثر در مناسبات سیاسی و نظامی منطقه تبدیل گردیدند. ایالات شرقی ساسانیان که شامل مناطقی مانند خراسان، سیستان، تخارستان و برخی نواحی آسیای مرکزی می‌شد، به‌ویژه در دوران خسرو یکم (۵۷۹-۵۳۱ م.) و هرمز چهارم (۵۹۰-۵۷۹ م.) با تهدیدات و چالش‌های متعدد مواجه بود. هدف اصلی جستار حاضر، بررسی سیاست خارجی ساسانیان با پدیده نوظهور ترکان غربی در مرزهای شرقی و چگونگی آسیب‌زدایی از جانب آنهاست و پرسش اصلی این پژوهش، نه‌تنها بر حول محور درک مناسبات ایران ساسانی و ترکان غربی می‌چرخد، نوع ملاحظاتی که بین آنها حاکم بوده را نیز روشن می‌کند. از این رو، مقاله حاضر با روش تاریخی و رویکرد توصیفی-تحلیلی و با استناد بر منابع اولیه و داده‌های جدید، به تحلیل

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۵/۰۳/۲۵

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۵/۰۲/۰۲

^۱. استادیار تاریخ ایران باستان، گروه تاریخ و ایرانشناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، اصفهان-ایران (نویسنده مسئول) mo.maleki@ltr.ui.ac.ir

^۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تاریخ ایران باستان، گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه ارومیه، ارومیه-ایران، st_a.gholami@urumia.ac.ir



روابط ایران با ترکان غربی می‌پردازد و یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اگر چه اتحاد اولیه با ترکان غربی موجب تثبیت موقت امنیت در مرزهای شرقی شد، اما تداوم تضاد منافع و رقابت در آسیای مرکزی، در نهایت زمینه‌ساز دور جدیدی از تهدیدات مرزی گردید که در دهه پایانی سده ششم میلادی به اوج خود رسید.

■ واژگان کلیدی:

ایران، ساسانیان، ترکان غربی، خسرو یکم، هرمزد چهارم، روابط خارجی.

مقدمه

شاهنشاهی ساسانی (۶۵۱-۲۲۴ م.) یکی از قدرتمندترین شاهنشاهی‌های جهان باستان است که به مدت نزدیک به پنج سده بر بخش‌های وسیعی از فلات ایران و مناطق پیرامونی آن حکومت می‌کرد. در این دوره، ساسانیان با چالش‌های فراوانی از جمله تهدیدات نظامی و سیاسی از سوی همسایگان خود در شرق و غرب مواجه بودند. مرزهای شرقی ساسانیان به‌ویژه در دوره خسرو یکم (۵۷۹-۵۳۱ م.) و هرمز چهارم (۵۹۰-۵۷۹ م.)، نقش حیاتی در دفاع از شاهنشاهی و حفظ امنیت آن ایفاء می‌کردند. در دوره آنها یکی از مهم‌ترین تهدیدات در مرزهای شرقی، حملات و فشارهای هپتالیان و بعدها ترکان غربی بود که به طور مداوم در حال گسترش قلمرو خود بودند و این تهدیدات منجر به تغییراتی مهم در سیاست‌های دفاعی و راهبردی ساسانیان در این مناطق شد. خسرو یکم که خود به اصلاحات داخلی و برقراری نظم در شاهنشاهی مشغول بود، با دشمنانی همچون هپتالیان و بعدها ترکان غربی در مرزهای شرقی مواجه شد که نه تنها بر امنیت این مناطق تأثیر گذاشتند، بلکه بر روند تحولات سیاسی و اقتصادی ایران ساسانی نیز اثرگذار بودند و این اثرگذاری در دوره هرمز چهارم نیز ادامه یافت. ایالات شرقی در این دوره اهمیت بسیاری داشت، زیرا که این نواحی نه تنها به عنوان یک خط دفاعی در برابر مهاجمان عمل می‌کردند، بلکه از نظر اقتصادی نیز نقش حیاتی داشتند. با توجه به منابع مالی و تجاری که از این نواحی به تیسفون می‌رسید، حفظ و دفاع از این مناطق برای بقای شاهنشاهی ساسانی اهمیت زیادی داشت.

بیان مسأله

در نیمه میانی سده ششم میلادی، روابط ساسانیان با ترکان غربی از هم‌پیمانی راهبردی به رویارویی نظامی تغییر یافت. این دگرگونی، پرسش‌هایی را در باره عوامل محرک، پیامدهای سیاسی- نظامی و نقش این تحولات در امنیت مرزهای شمال‌شرقی ایران مطرح می‌کند. پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که روابط ایران ساسانی و ترکان غربی تابع چه ملاحظات بود و چه تأثیری بر ساختار اداری، نظامی و شهری مناطق مرزی داشت؟

پیشینه پژوهش

در مورد روابط ساسانیان و ترکان غربی، پژوهش‌هایی به صورت کلی انجام شده، اما در دوره زمانی ۵۳۱ تا ۵۹۰ م. تاکنون پژوهشی مستقل و جامع صورت نگرفته است. برخی پژوهش‌ها به طور گذرا به جنگ‌های ایران و ترکان در دوره ساسانی پرداخته‌اند، اما این اشارات پراکنده فاقد تحلیل جامع از زمینه‌های سیاسی و نظامی این رویارویی‌ها بوده و نیازمند بررسی روشمند و یکپارچه‌اند. همچنین برخی پژوهش‌ها نیز در چارچوب بررسی کلی تاریخ ساسانیان به طور تبعی به روابط شاهنشاهی ساسانی با امپراتوری ترکان غربی پرداخته‌اند. با این حال، رویکردها اغلب فاقد تمرکز تحلیلی مستقل بر ابعاد سیاسی، نظامی و اقتصادی این تعاملات بوده است. در برخی پژوهش‌ها به‌عنوان نمونه، عنایت‌الله رضا (۱۳۷۴) در کتاب *ایران و ترکان در روزگار ساسانیان* به بررسی تأثیرات سیاسی و نظامی ایران و ترکان بر یکدیگر می‌پردازد. این پژوهش، گرچه به‌خوبی روند روابط سیاسی و نظامی ساسانیان با ترکان غربی را ترسیم می‌کند، اما نسبت به ابعاد اقتصادی و فضاسازی دفاعی، از قبیل تغییرات بافت شهری، تقویت استحکامات مرزی و تحول در مسیرهای تجاری کمتر داده‌محور است و در این حوزه‌ها دقت تحلیلی کمتری دارد. اثر سیمز-ویلیامز (۲۰۰۸) با عنوان: *ساسانیان در شرق* نیز هر چند تمرکز اصلی بر شرق ایران در دوره ساسانی دارد و در خلال آن، در مورد تعاملات سیاسی و نظامی ایران ساسانی با ترکان غربی اشاره می‌کند، اما ابعاد تازه‌ای از این روابط را که این پژوهش بدان پرداخته، روشن نمی‌سازد. بنا بر این، جستار حاضر با در نظر گرفتن اهمیت راهبردی و دفاعی این مناطق به زمینه‌های سیاسی و اقتصادی کلان‌تر به‌ویژه تعاملات ایران ساسانی با ترکان غربی، با روش تاریخی و رویکرد توصیفی- تحلیلی و بر پایه انتقادی منابع دست اول و پژوهش‌های نوین به واکاوی روابط ساسانیان و ترکان غربی از ۵۳۱ تا ۵۹۰ م. پرداخته و چارچوب نظری را بر تعامل امنیتی و سیاست دفاعی در مرزهای شرقی استوار کرده است.

زمینه تاریخی و قدرت‌گیری ترکان غربی در شرق ایران

بررسی‌های تاریخی و شواهد اوستایی نشان می‌دهد که مرزهای شرقی ایران، از دوران پیشاتاریخ تاکنون، نقش محوری در شکل‌گیری هویت و جغرافیای سیاسی ایران داشته‌اند؛ چنانکه در اوستا، خاستگاه سرزمین‌های ایرانی به شرق این سرزمین نسبت داده شده که اهریمن-نماد دشمنان ایران با آن به طرق مختلف می‌جنگد و خواستار نابودی آن سرزمین‌ها می‌شود (اوستا، ۱۳۹۴: وندیداد، فرگرد اول، بندهای ۲۰-۱). نخستین اشاره مکتوب به نواحی شرق و شمال‌شرق ایران در گزارش اسرحدون، پادشاه آشور دیده می‌شود که در لشکرکشی سال ۶۷۳ ق. م. به سوی مناطق مرکزی و شرقی ایران، از این سرزمین‌ها نام برده و جایگاه راهبردی آنها را آشکار ساخته است (Debeovise, 1938: 2-3). هر چند منابع مکتوبی در باره نفوذ مادها در شرق ایران موجود نیست، اما شواهد تاریخی و قرائن جغرافیایی حاکی از آن است که بخش‌هایی از این نواحی تحت نفوذ یا حاکمیت مادها قرار داشته (دیاکونوف، ۱۳۴۵: ۴۱۶) و در چارچوب قدرت آنان مدیریت می‌شده است. با فتوحات کورش دوم (۵۳۰-۵۵۹ ق. م.)، مناطق شرقی ایران در حوزه نفوذ شاهنشاهی هخامنشی (۳۳۰-۵۵۰ ق. م.) قرار گرفتند (Debeovise, 1938: 3-4; Dandamaev, 1989: 31-38). رویدادی که نه تنها مناطق شرقی دور افتاده را به ساختار سیاسی-اداری شاهنشاهی پیوند داد، بلکه زمینه‌ساز تثبیت قدرت هخامنشیان در این نواحی شد. امنیت این مناطق در دوره هخامنشی با چالش‌های جدی مواجه بود؛ به گونه‌ای که بنا بر گزارش هرودت، این نواحی صحنه نبردی شد که به کشته‌شدن کورش دوم طی نبرد با ماساژت‌ها انجامید (Herodotus, 1960: I: 269; Dandamaev, 1989: 66-69). پرداخته شده است، اهمیت راهبردی امنیت و حفظ این مناطق دور افتاده شرقی را آشکار می‌سازد. با وجود این همه مخاطرات در این مناطق، شاهان هخامنشی برای حفظ این مناطق از جان خود نیز دریغ نمی‌کردند و اقدامات آنها باعث شد که نواحی شرقی در فهرست ایالت‌های داریوش یکم (۴۸۶-۵۲۲ ق. م.) در سنگ‌نبشته بیستون (Schmitt, 1991: 49-50) ذکر شود و این مناطق در چارچوب ساختار اداری هخامنشی ادغام گردد.

پس از سقوط شاهنشاهی هخامنشی و برآمدن حکومت سلوکیان، نواحی شرقی ایران به دلیل اهمیت امنیتی و کنترل مسیرهای حیاتی مورد توجه ویژه این حکومت قرار گرفت و تلاش شد تا جایگاه راهبردی این مناطق در نظام سیاسی و نظامی تثبیت شود. این منطقه به دلیل جایگاه اقتصادی و تجاری، به‌ویژه در ارتباط با هند و شرق دور و اهمیت امنیتی ناشی از قرارگیری در مرزهای شرقی امپراتوری سلوکی (Wolski, 1993: 50-51)، نقش

کلیدی در ثبات و مدیریت راهبردی این قلمرو ایفاء می‌کرد. فاصله جغرافیایی شرق امپراتوری سلوکیان از مرکز قدرت در میان‌رودان باعث شد که این مناطق تحت کنترل حکومت مرکزی قرار نگیرند. بر اساس گزارش یوستین (Justin, 1853: 272)، پارتی‌ها به تدریج بر این مناطق تسلط یافتند و بنا بر این، آنها توانستند از این خلاء قدرت بهره‌برداری کنند و کنترل نواحی شرقی را به دست بگیرند و از این سرزمین‌ها، سایر قلمرو پیشین هخامنشی را از سلوکیان مطالبه کنند؛ با این وجود، در این دوره نیز مرزهای شرقی ایران با تهدیدات جدی روبرو بود. حضور پررنگ و تهدیدآمیز اقوام سکایی در این نواحی (Debevoise, 1938: 24-25, 36-37; Wolski, 1993: 82, 85, 87) و قدرت روزافزون امپراتوری کوشانی، متشکل از اتحادیه طوایف یوئه‌چی، (Bivar, 1983: 181-185; Mukherjee, 1988: 24-28) موجب افزایش بی‌ثباتی و ناامنی شد و مدیریت این مناطق را به چالشی اساسی برای اشکانیان تبدیل کرد، به گونه‌ای که چند شاه اشکانی برای حفظ امنیت این مناطق جان خود را از دست دادند.

در اوایل دوره ساسانی بر طبق گزارش منابع اسلامی، اردشیر یکم (۲۴۰-۲۲۴ م.) این سرزمین‌ها را تحت کنترل درآورد (طبری، ۱۳۶۲: ۵۸۴/۲؛ بلعمی، ۱۳۵۳: ۸۸۵/۲-۸۸۳) و سنگ‌نبشته کعبه زردشت نیز نشان می‌دهد که شاپور یکم (۲۷۲-۲۴۰ م.) بر این نواحی تسلط داشته است (Huyse, 1999: 22-24; Marquart, 1901: 47-51). مناطق شرقی ایران ساسانی از دوره شاپور دوم (۳۷۹-۳۰۹ م.) همواره صحنه تقابل مستمر نیروهای ایرانی و اقوام کوچ‌نشین آسیای مرکزی بود و حضور نخستین گروه‌های مهاجم همچون خیونی‌ها^۱ که در منابع رومی از آنان نام برده شده (Ammianus Marcellinus, 1894: 98-99, 159)، آغازگر روندی از درگیری‌های مستمر بود. این تنش‌ها در دوره‌های بعدی نیز ادامه یافت و در قالب عملیات نظامی گسترده یزدگرد دوم (۴۵۷-۴۳۸ م.) علیه هون‌ها (Christensen, 1944: 288; Dignas and Winter, 2007: 36-37) و پرویز یکم (۴۸۴-۴۵۹ م.) علیه هپتالیان (Procopius, 1914: 11-30) جلوه‌گر شد. حتی بازگشت قباد یکم (۴۹۶-۴۸۸ م.) در سال ۴۹۸ م. نیز با حمایت مستقیم هپتالیان صورت گرفت (طبری، ۱۳۶۲: ۶۴۱/۲؛ ثعالبی، ۱۳۶۸: ۳۸۴-۳۸۳) که این امر می‌تواند گویای تأثیر سیاسی فزاینده اقوام شرقی در درون مرزهای شاهنشاهی ساسانی باشد. در اوایل نیمه دوم سده ششم میلادی، یعنی در سال ۵۵۱ م. ترکان با سرنگونی سایر رقبای خود، امپراتوری جدید و

^۱ . Chionites.

نوپایی را پایه‌گذاری کردند (Howard-Johnston, 1999: xvii؛ رضا، ۱۳۷۴: ۸۸؛ شاپور شهبازی، ۱۳۸۹: ۵۳۴). شکل‌گیری قدرت ترکان نقطه‌عطفی در تاریخ سیاسی آسیای مرکزی بود که منجر به تقسیمات بعدی قدرت در منطقه گردید. قلمرو ترکان با وجود شکل‌گیری حکومت به دلیل تنوع قبیله‌ای و پراکندگی بیش از حد گروه‌های قومی ترک (کاشغری، ۱۳۷۵: ۲۴)، همچنان از یکپارچگی کامل برخوردار نبود؛ این چالش ساختاری، محدودیت‌هایی در تحقق وحدت سیاسی و انسجام مدیریتی امپراتوری تازه‌تأسیس ترکان ایجاد کرد. بنا بر این، از همان آغاز و در حدود سال‌های ۵۵۳-۵۵۲ م. قلمروی پهناور امپراتوری ترکان به دو بخش تقسیم شد (ساندرز، ۱۳۶۳: ۳۰-۲۹؛ گروسه، ۱۳۶۵: ۱۵۹-۱۵۸) و این تقسیم‌بندی نه تنها بازتاب تنوع جغرافیایی و قبیله‌ای بود، بلکه نشان‌دهنده چالش‌های سیاسی در حفظ یکپارچگی و تمرکز قدرت در امپراتوری نوپای ترکان محسوب می‌شود. امپراتوری ترکان پس از تقسیم به دو خانشین شرقی و غربی، تفاوت‌های فرهنگی و اقتصادی چشمگیری داشت. ترکان شرقی به دلیل مجاورت با تمدن چین از سطح بالاتری از سازمان‌یافتگی و تمدن برخوردار بودند، در حالی که ترکان غربی که در شمال و رارود زندگی می‌کردند، عمدتاً به سبک چادرنشینی و صحراگردی ادامه دادند و کمتر تحت تأثیر تمدن‌های همجوار بودند (کاهن، ۱۳۹۲: ۵). در سال ۵۵۵ م. تحت رهبری ایستمی خان، ترکان غربی موفق به گسترش قلمرو خود شدند و از شمال تاشکند^۱ تا سواحل دریای آرال^۲ را به تصرف درآوردند (فردوسی، ۱۹۷۰: ۱۵۷-۱۵۶؛ رضا، ۱۳۷۴: ۸۹). این پیشروی نشان‌دهنده قدرت فزاینده آنان در آسیای مرکزی و تثبیت موقعیت راهبردی در مسیرهای مهم تجاری و نظامی بود. با گسترش قلمرو ترکان غربی تا مرزهای هپتالیان، با هپتالی‌ها هم‌مرز شدند و به طور مستقیم به مرزهای شرقی ایران ساسانی نزدیک شدند که موجب افزایش تنش‌ها و ضرورت بازنگری سیاست‌های خارجی شاهنشاهی ساسانی شد.

روابط ساسانیان و ترکان غربی و اتحاد آنها علیه هپتالیان

با آغاز سلطنت خسرو یکم (۵۷۹-۵۳۱ م.)، انعقاد پیمان موسوم به صلح جاویدان با امپراتوری روم شرقی (Procopius, 1914: 209; Rawlinson, 1876: 382; Nöldeke, 1879: 238) از نخستین اقدامات دیپلماتیک وی بود. این صلح، ضمن تثبیت موقعیت سیاسی شاهنشاهی ساسانی، منابع مالی مهم را از طریق باج یا تعهدات مالی روم به خزانه دولت وارد کرد. خسرو

^۱ . Tashkent.

^۲ . Aral Sea.

یکم پس از انعقاد صلح با روم شرقی فرصت را مغتنم شمرد تا با سرکوب جنبش مزدکی، ثبات سیاسی و اجتماعی را در داخل کشور برقرار سازد. این اقدام، زمینه‌ساز تمرکز قدرت مرکزی شد و امنیت مرزهای غربی ایران را در سایه آرامش داخلی تقویت کرد. خسرو یکم با اتکاء به ثبات حاصل از صلح با روم شرقی و سرکوب جنبش مزدکی، زمینه را برای ادامه اصلاحات ساختاری فراهم ساخت. در این راستا، نظام اداری عصر قباد یکم را توسعه داد و با تقسیم قلمرو شاهنشاهی به چهار بخش (طبری، ۱۳۶۲: ۶۴۶/۲؛ ثعالی، ۱۳۶۸: ۳۹۳-۱۳-۱۶؛ Marquart, 1901: 37-39; Daryaei, 2002: 13-16) تمرکز و کارآمدی حکومت مرکزی را افزایش داد. با وجود تلاش خسرو یکم برای تثبیت اوضاع داخلی و روابط خارجی، رقابت‌های دیرینه ایران ساسانی و امپراتوری روم شرقی بار دیگر شعله‌ور شد و در سال ۵۴۱ م. به جنگ انجامید (Rawlinson, 1876: 387; Greatrex and Lieu, 2002: 115; Dignas and Winter, 2007: 106). این جنگ نشان‌دهنده شکنندگی صلح پیشین و تداوم منازعات سیاسی- نظامی میان دو امپراتوری بزرگ بود. در این دوره، هپتالیان دچار ضعف ساختاری و زوال تدریجی شدند (Kurbanov, 2010: 196; Rezakhani, 2017: 141-142) و این افول ناشی از فشارهای نظامی خارجی و بحران‌های داخلی، زمینه را برای گسترش نفوذ قدرت‌های منطقه‌ای چون ایران ساسانی و ترکان غربی در آسیای مرکزی فراهم ساخت. با وجود تضعیف ساختار سیاسی، هپتالیان همچنان کنترل شهر راهبردی سغد را حفظ کرده بودند (تشکری، ۲۵۳۶: ۲۳؛ رضا، ۱۳۷۴: ۸۹)؛ شهری که نقش کلیدی در تجارت آسیای مرکزی و راه ابریشم ایفاء می‌کرد. با این حال، موقعیت سیاسی- نظامی این منطقه باعث شد تا سغد تحت فشار هم‌زمان دو قدرت بزرگ یعنی ایران ساسانی و ترکان غربی قرار گیرد؛ وضعیتی که موجب تزلزل بیشتر موقعیت هپتالیان در معادلات منطقه‌ای شد. ترکان غربی در نخستین مرحله از تقابل نظامی خود با هپتالیان، ابتکار عمل را در دست گرفته و با تهاجمی سازمان‌یافته، شهر راهبردی چاچ را به تصرف درآوردند (رضا، ۱۳۷۴: ۹۲). این اقدام، آغاز روند تضعیف قدرت هپتالیان و گسترش نفوذ تدریجی ترکان غربی در آسیای مرکزی را رقم زد.

پیشروی موفقیت‌آمیز ترکان غربی و تهدید مستقیم مرزهای هپتالیان، منافع مشترک ایران ساسانی و ترکان غربی را برجسته ساخت و زمینه‌ساز شکل‌گیری ائتلافی راهبردی شد (ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۹۴؛ Menander, 1985: 377). این اتحاد نه تنها توازن قوا را در آسیای مرکزی تغییر داد، بلکه ضربه‌ای تعیین‌کننده بر ساختار قدرت هپتالیان وارد ساخت. ائتلاف

راهبردی ایران ساسانی و ترکان غربی سرانجام به فروپاشی قدرت هپتالیان انجامید (Christensen, 1944: 373; Sims-Williams, 2008: 90). با نابودی ساختار سیاسی این دولت، سرزمین‌های هپتالی میان دو قدرت پیروز تقسیم شد؛ امری که نقشه سیاسی آسیای مرکزی را به گونه‌ای بنیادین دگرگون ساخت. با توجه به هم‌زمانی تحولات به‌نظر می‌رسد که ائتلاف ایران ساسانی و ترکان غربی علیه هپتالیان در پی انعقاد آتش‌بس سال ۵۵۷ م. با روم شرقی شکل گرفته باشد.

در پی تضعیف قدرت هپتالیان، خسرو یکم موفق شد پس از سال‌ها بار دیگر حاکمیت ایران ساسانی را بر سراسر خراسان تثبیت کند. هم‌زمان، ایستمی خان رهبر ترکان غربی با بهره‌گیری از وضعیت موجود به سرعت مناطق راهبردی فراتر از جیحون از جمله سغد و بخارا را تحت کنترل خود درآورد (شاپورشهبازی، ۱۳۸۹: ۱۶۰) و این تحولات، تعادل قدرت در آسیای مرکزی را به‌طور چشمگیری دگرگون ساخت. سمرقند، مرکز فرهنگی و سیاسی سغد، یکی از کانون‌های مهم در مسیر راه ابریشم به شمار می‌رفت و سغدی‌ها به‌واسطه موقعیت جغرافیایی و مهارت در تجارت، نقش کلیدی در تبادل کالا، فرهنگ و اطلاعات میان تمدن‌های شرق و غرب آسیا ایفاء کردند (تشکری، ۲۵۳۶: ۲۴؛ قریب، ۱۳۷۶: ۲۵۴) و از این طریق خود را به‌عنوان واسطه‌گرانی مؤثر در اقتصاد فرامنطقه‌ای شناساندند. تصرف سغد توسط ترکان غربی، نقطه عطفی در گسترش نفوذ آنان بر تجارت آسیای مرکزی بود، زیرا با کنترل این منطقه راهبردی توانستند بخشی از مسیرهای تجاری راه ابریشم را در اختیار گرفته و قدرت اقتصادی خود را تقویت کنند.

ترکان غربی با بهره‌گیری از موقعیت تجاری ممتاز سغدی‌ها و حمایت از آنان، موفق به ایجاد شبکه‌ای تجاری گسترده میان قدرت‌های بزرگ آن روزگار یعنی چین، ایران و روم شرقی شدند (قریب، ۱۳۷۶: ۲۷۰) که در عمل به شکل‌گیری نوعی امپراتوری فراملی در آسیای مرکزی انجامید. راه بازرگانی مورد حمایت ترکان غربی از سرزمین‌های چین آغاز می‌شد و با عبور از شهر راهبردی سمرقند به قلمرو ایران و روم شرقی می‌رسید و نهایتاً تا دریای سیاه امتداد می‌یافت (آذربی، ۱۳۷۵: ۲۴۱؛ Millward, 2013: 25)؛ مسیری راهبردی و کلیدی که نقشی اساسی در پیوند اقتصادی شرق و غرب جهان باستان ایفاء می‌کرد.

ساسانیان از آغاز قدرت‌گیری به‌ویژه با فتوحات اردشیر یکم (۲۴۰-۲۲۴ م.)، کنترل بخش قابل‌توجهی از مسیرهای راه ابریشم را به دست آوردند (Svänné and Maksimiuk, 2018: 50)؛ تسلطی که نه‌تنها موجب بهره‌برداری اقتصادی از تجارت جهانی شد، بلکه موقعیت سیاسی- نظامی ایران را در مناسبات شرق و غرب تقویت کرد. تعارض منافع

بازرگانی در مسیرهای راه ابریشم از جمله پس از گسترش نفوذ ارضی ترکان غربی در آسیای مرکزی، زمینه‌ساز تحول در مناسبات ایران ساسانی و ترکان غربی شد و این رقابت اقتصادی، روابط دو قدرت، متحد پیشین را وارد مرحله‌ای تازه با ابعاد سیاسی و راهبردی کرد. ائتلاف اولیه ایران ساسانی و ترکان غربی با فروپاشی قدرت و استیلای هپتالیان و تقسیم قلمرو آنان، موقتاً ثبات ایجاد کرد، اما رقابت اقتصادی بر سر راه ابریشم و منافع حاصل از آن، به تدریج منطقه و روابط این دو قدرت را دچار تنش و گسست کرد.

تنش و گسست در روابط ایران و ترکان غربی و پیامدهای آن

تضاد منافع تجاری و سیاسی میان ایران ساسانی و ترکان غربی، اتحاد اولیه آنان را به تدریج تضعیف کرد. هر دو قدرت که در پی تثبیت و گسترش نفوذ خود در آسیای مرکزی بودند، به رقابتی پنهان و سپس آشکار کشیده شدند؛ رقابتی که نه تنها بر روابط دوجانبه، بلکه بر معادلات راهبردی منطقه تأثیر گذاشت. آغاز جنگ‌های ایران ساسانی و ترکان غربی را باید در بستر رقابت برای کنترل راهبردی راه ابریشم و منافع حاصل از تجارت ابریشم جستجو کرد. در این میان، نقش بازرگانان سغدی در انتقال کالا و اطلاعات و نیز دخالت‌های مکرر امپراتور روم شرقی در حمایت از ترکان غربی (رضا، ۱۳۷۴: ۹۶-۹۴) به منظور تضعیف موقعیت اقتصادی ایران به تشدید تنش‌ها و آغاز درگیری‌های نظامی میان دو قدرت انجامید. در سال ۵۷۰ م. نیروهای ترکان غربی با پیشروی به سوی شرق ایران موفق به تصرف مناطق راهبردی کابل و قندهار شدند. با این حال، ایستمی خان رهبر ترکان غربی پس از مواجهه با استحکامات دیوار گرگان که مانعی جدی در برابر گسترش نفوذ نظامی تلقی می‌شد، به این نتیجه رسید که ادامه جنگ بی‌حاصل خواهد بود. بر همین اساس، به‌منظور حفظ دستاوردهای خود و جلوگیری از هزینه‌های بیشتر، تصمیم به انعقاد پیمان صلح با خسرو یکم گرفت (دینوری، ۱۳۶۴: ۹۶). شاهنشاه ساسانی با بهره‌گیری از شرایط صلح‌آمیز حاصل از توافق با ترکان غربی، ابتکار عمل نظامی را در دست گرفت. خسرو یکم با اعزام سپاهی نیرومند به شرق، بقایای نیروهای هپتالی را سرکوب کرد و موفق شد مناطق راهبردی همچون تخارستان، کابلستان، زابلستان و چغانیان را مجدداً به قلمرو شاهنشاهی ملحق سازد (دینوری، ۱۳۶۴: ۹۶؛ ثعالبی، ۱۳۶۸: ۳۹۸؛ شاپور شهبازی، ۱۳۸۹: ۱۶۰) و موقعیت ایران را در آسیای مرکزی تقویت کند. از دوره خسرو یکم، مَه‌ری متعلق به یک آمارگر ساسانی کشف شده که در آن نام بلخ همراه با مروالروذ ذکر شده است (Gyselen, 2019: 54)؛ این امر نشان‌دهنده اهمیت اداری و راهبردی این مناطق در ساختار حکمرانی شرقی شاهنشاهی ساسانی است.

با وجود گسترش نفوذ شاهنشاهی ساسانی در مرزهای شرقی در دوره خسرو یکم، ناحیه راهبردی سغد همچنان در کنترل ترکان غربی باقی ماند (رضا، ۱۳۷۴: ۹۷)؛ این امر نشان از تداوم رقابت‌های سیاسی و نظامی دو قدرت بر سر مناطق کلیدی آسیای مرکزی دارد. در سال ۵۷۲ م. ایستمی خان با بهره‌گیری از شبکه تجار سغدی و نفوذ دیپلماتیک آنها توانست امپراتوری روم شرقی را به درگیری نظامی علیه ایران ساسانی تحریک کند (شاپور شهبازی، ۱۳۸۹: ۵۴۵). این اقدام نشانگر استفاده هوشمندانه از ابزارهای اقتصادی-سیاسی برای تغییر موازنه قوا در آسیای مرکزی و تضعیف موقعیت منطقه‌ای ساسانیان بود. خسرو یکم با درک اهمیت حفظ جبهه شرقی به سرعت به مصالحه با ترکان غربی دست زد و از این طریق توانست آنان را از ائتلاف با روم شرقی و مداخله در جنگ‌های ایرانیان با رومیان بازدارد (رضا، ۱۳۷۴: ۹۸-۹۷) که اقدامی هوشمندانه برای تمرکز در جبهه غربی و تثبیت موقعیت سیاسی ایران بود.

حضور مستمر ترکان غربی در مرزهای شرقی ایران ساسانی نه تنها موجب بی‌ثباتی سیاسی در آسیای مرکزی شد، بلکه به فروپاشی برخی مراکز مهم جمعیتی مانند توپراق قلعه^۱ انجامید (لباف‌خانیکی، ۱۴۰۰: ۳۳۹)؛ امری که نشانگر تأثیر مستقیم تحرکات نظامی بر ساختارهای شهری و بازرگانی منطقه آسیای مرکزی بود. در مقابل، قلعه‌هایی همچون تشیک قلعه^۲ با افزایش جمعیت و نیازهای امنیتی توسعه یافته و به مراکز مستحکم دفاعی تبدیل شدند که برج‌ها و استحکامات پیشرفته آنها (Mongait, 1959: 274) نشانگر اهمیت راهبردی این مراکز در تحولات مرزی دوره ساسانی است. با وجود سلطه سیاسی ترکان غربی بر بخش‌هایی از شرق ایران، نفوذ فرهنگی ایران ساسانی در قالب هنر و معماری همچنان ادامه یافت (لباف‌خانیکی، ۱۴۰۰: ۳۵۴) و بنا بر این، احتمالاً عناصر معماری ساسانی در ساختار شهرها و بناهای تاریخی این نواحی، نقشی موثر در استمرار استیلای فرهنگی ایران در برابر قدرت‌های مهاجم ایفاء کرد.

با این وجود، حضور ترکان غربی در همسایگی ایران، ضرورت تقویت سامانه دفاعی ساسانیان را دوچندان کرد. در این راستا، برخی از مناطق همچون گرگان و دیوار دفاعی آن که برخی منابع ساخت آن را به دوره پیروز یکم نسبت داده‌اند (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۹۸-

^۱. توپراق قلعه یکی از مهم‌ترین شهرهای دژگونه در منطقه خوارزم (خیوه امروزی) بود که در دوره کوشانی-ساسانی به عنوان مرکز سیاسی و اداری عمل می‌کرد. این شهر دارای ساختاری سازمان‌یافته با ارگ، کاخ و دیوارهای دفاعی بود و از مراکز کلیدی در آسیای مرکزی به‌شمار می‌رفت.

^۲. Teshik-Kala.

این قلعه یکی از دژهای تاریخی منطقه خوارزم در ازبکستان امروزی است که در کنار دیگر دژهای باستانی مانند توپراق قلعه، نقشی مهم در سامانه دفاعی آسیای مرکزی در دوران باستان و به‌ویژه دوره ساسانی داشت.

۱۹۷؛ 81-82: Harmatta, 1996)، به پایگاهی مهم برای تمرکز نظامی و دفاعی تبدیل شد. وجود این استحکامات، نشان‌دهنده تلاش شاهنشاهان ساسانی در تقویت ایالات مهم شرقی در برابر تهدیدهای فزاینده مهار نفوذ قبایل مهاجم آسیای مرکزی بوده است. سیاست ساخت دیوارها و ایجاد شهرستان‌هایی با کاربرد نظامی در مرزهای شرقی (Daryaei, 2002: 307; Lecomte, 2007: 14) در واقع پاسخی به تهدیدهای مستمر هون‌ها و هپتالیان و تلاش برای تثبیت اقتدار ساسانیان در نواحی شرقی بود.

نیشابور یکی دیگر از شهرهای راهبردی بود که با هدف تقویت ایالات شرقی در دوره ساسانی بنیاد نهاده شد. این شهر نه تنها نقش پادگانی-امنیتی داشت، بلکه به عنوان کانونی برای تمرکز نیروهای دفاعی و مدیریت امنیت مناطق شرقی عمل می‌کرد (لباف‌خانیکی، ۱۳۹۳: ۸۷-۹۷). نیشابور افزون بر کارکرد نظامی-امنیتی، به سبب قرارگیری در مسیر راه ابریشم از اهمیت اقتصادی فراوانی برخوردار بود و موقعیت جغرافیایی آن موجب شد تا به مرکز مبادلات بازرگانی و تعاملات اقتصادی میان شرق و غرب دنیای باستان تبدیل شود. (لباف‌خانیکی، ۱۳۹۳: ۹۲). ترکان غربی با تسلط بر سغد و بهره‌گیری از شبکه بازرگانان سغدی کنترل تجارت ابریشم را در دست گرفتند. آنان با ایجاد یا تخریب مراکز شهری، تأثیر فراوانی بر ساختار جمعیتی نواحی شرقی گذاشتند و در مقابل، شاهنشاهی ساسانی نیز به تقویت مرزهای شرقی پرداخت. ماهیت درگیری‌های این دوره را باید در بستر رقابت‌های سیاسی و اقتصادی تحلیل کرد. در پی تنش‌های اقتصادی و نظامی با ترکان غربی و بی‌ثباتی ناشی از حملات آنان، دولت ساسانی ناگزیر شد که سیاست‌های دفاعی و امنیتی خود را در آغاز سال‌های دهه ۵۸۰ میلادی بازنگری و تقویت کند.

روابط خصمانه ساسانیان و ترکان غربی طی سال‌های ۵۹۰-۵۷۹ م. و پیامدهای آن
با مرگ خسرو یکم در سال ۵۷۹ م.، هرمز چهارم (۵۷۹-۵۹۰ م.) به سلطنت رسید. پادشاهی او مقارن با شرایط پیچیده در مرزهای شرقی و غربی بود که نیازمند تداوم سیاست‌های دفاعی پدرش و مواجهه با تهدیدهای فزاینده ترکان غربی و امپراتوری روم شرقی بود. برخی منابع، هرمز چهارم را پادشاهی مغرور و سرسخت معرفی کرده‌اند (Theophylact, 1986: 100) که همین ویژگی‌ها در تحلیل رفتار سیاسی او به‌ویژه در برخورد با اشراف و تهدیدهای خارجی، نقشی مهم ایفاء کرده است. بر اساس گزارش منابع تاریخی، هرمز چهارم سیاستی سخت‌گیرانه نسبت به بزرگان در پیش گرفت و

بسیاری از آنان را یا به قتل رساند (Nöldeke, 1879: 250؛ بلعمی، ۱۳۵۳: ۱۰۷۲/۲-۱۰۷۱) یا تحت فشار شدید قرار داد (Sebeos, 1999: 14)؛ امری که موجب نارضایتی در میان اشراف و نخبگان داخلی شد. برخی منابع اقدامات سخت‌گیرانه هرمز چهارم را نه از سر استبداد، بلکه در راستای محدود ساختن نفوذ اشراف و تقویت جایگاه عامه مردم تحلیل کرده‌اند (ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۹۸)، امری که نشان از گرایش او به اصلاح ساختارهای قدرت دارد و در واقع هرمز چهارم ادامه‌دهنده سیاست‌های پدرش بوده است. در پی ناکامی مذاکرات صلح، جنگ‌های شاهنشاهی ساسانی و امپراتوری روم شرقی بار دیگر از سر گرفته شد. این نبردها عمدتاً در مناطق راهبردی میان‌رودان و آسیای کوچک جریان یافت و با وجود حملات و ضدحملات گسترده (Menander, 1985: 207-209; Frye, 1983: 163)، توازن قوای نظامی مانع از پیروزی قاطع هر یک از طرفین گردید. هم‌زمان با درگیری‌های سنگین دولت ساسانی با امپراتوری روم شرقی، جبهه‌های دیگری از ناآرامی‌ها شکل گرفت؛ ترکان غربی از شرق، خزرها از شمال‌غربی و قبایل عرب از غرب به مرزهای ایران حمله‌ور شدند (شاپور شهبازی، ۱۳۸۹: ۵۸۲). این یورش‌های هم‌زمان چندجانبه، فشار نظامی گسترده‌ای بر دولت ساسانی وارد کرد و توان دفاعی آن را فرسوده ساخت. این وقایع می‌تواند نشان‌دهنده ائتلاف گسترده و هماهنگ نیروهای بیگانه-ترکان، رومیان، اعراب و خزرها- علیه ایران ساسانی باشد که در نهایت اقتدار و مشروعیت هرمز چهارم را در مرزهای شرقی و غربی به شدت تضعیف کرد و همچنین زمینه‌ساز بحران‌های امنیتی و سیاسی در این برهه از تاریخ شد. در این زمان، ساوه/شابه، رهبر جدید ترکان غربی با سازماندهی سپاهی بزرگ تصمیم به حمله به مرزهای شرقی ایران ساسانی گرفت (ابن اثیر، ۱۳۷۰: ۵۴۵/۲) که بیانگر تشدید تنش‌ها و تهدیدات نظامی علیه امنیت مرزهای ایران بود. در این لشکرکشی، منابع به صورت اغراق‌آمیز تعداد سپاهیان ترک را برجسته کرده‌اند و اکثر گزارش‌ها شمار نیروهای ترک را حدود سیصد هزار نفر می‌دانند (طبری، ۱۳۶۲: ۷۶۲/۲؛ ابن اثیر، ۱۳۷۰: ۵۴۴/۲) که احتمالاً جهت بزرگ‌نمایی تهدید نظامی و تأثیر روانی بر مخاطب تاریخی بوده است. در حالی که شمار نیروهای ایرانی در این لشکرکشی تنها حدود دوازده هزار نفر ذکر شده (فردوسی، ۱۹۷۰: ۳۴۱؛ یعقوبی، ۱۳۸۲: ۲۰۵/۱) که نشان‌دهنده تفاوت چشمگیر در توان نظامی دو طرف است. با تحلیل‌های دقیق کولسنیکف تخمین زده می‌شود که شمار سپاهیان ایرانی در این نبرد بیشتر از چهل هزار نفر نبوده است (کولسنیکف، ۱۳۸۹: ۱۲۳) که بیانگر اختلاف قابل توجه میان اعداد گزارش‌شده و واقعیت نظامی احتمالی میدان جنگ است. در ابتدای جنگ، سپاه ترکان غربی توانست نیروی مرزبان ایرانی را شکست داده و با تصرف

هرات و بادغیس بر مناطق راهبردی شرق ایران ساسانی تسلط یابد (طبری، ۱۳۶۲: ۷۲۶/۲؛ دینوری، ۱۳۶۴: ۱۰۹) که نشانه ضعف دفاعی و تهدید جدی مرزهای شرقی بود. این شکست برای ایرانیان ضربه‌ای جدی بود، زیرا علاوه بر از دست دادن مناطق راهبردی، روحیه نیروها تضعیف شد. ترکان غربی با این پیروزی به توسعه نفوذ خود در شرق پرداختند و تلاش کردند تا کنترل مسیرهای تجاری و راهبردی حیاتی منطقه را به دست بگیرند که تهدیدی برای امنیت اقتصادی و سیاسی ساسانیان بود.

هرمز چهارم در واکنش به تهدید ترکان غربی، بهرام چوبین فرمانده‌ای برجسته را با نیروهای زبده به مقابله با نیروهای دشمن اعزام کرد (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۴۱۴؛ Rezakhani, 2017: 178-179). این اقدام نشان‌دهنده اهمیت حفظ ثبات مرزهای شرقی و تلاش ساسانیان برای بازپس‌گیری کنترل مناطق راهبردی بود. بهرام چوبین پس از چندین رویارویی نظامی موفق، ترکان غربی را به عقب‌نشینی واداشت و با بازپس‌گیری مناطق کلیدی، نقش مؤثری در احیای امنیت و ثبات مرزهای شرقی ایفاء کرد (فردوسی، ۱۹۷۰: ۳۶۹-۳۵۶). پیروزی‌های او نشان از توانایی راهبردی نظامی و سازماندهی مؤثر سپاه ساسانی دارد. بر اساس گزارش بلعمی، بهرام چوبین پس از پیروزی، یک‌ماه در بلخ توقف کرد و با گردآوری غنائم جنگی بخشی از آن را به‌عنوان سهم شاهنشاه ساسانی به تیسفون فرستاد (بلعمی، ۱۳۵۳: ۱۰۷۸/۲). این اقدام نمادی از وفاداری رسمی به سلطنت و تلاش برای حفظ مشروعیت سیاسی خود بود. حک شدن نام بلخ بر روی سکه‌های نقره دوره هرمز چهارم (Gyselen, 2019: 54; ibid: 2017: 176)، بیانگر اهمیت راهبردی و اقتصادی این شهر در ساختار حکمرانی ساسانی است و این اقدام را می‌توان بازتابی از تلاش دولت برای تثبیت اقتدار مرکزی در شرق و کنترل بر منابع مالی و نظامی منطقه دانست.

آغاز درگیری میان هرمز چهارم و بهرام چوبین به دلیل شکست این سردار در جبهه غربی از سپاه روم شرقی و سرزنش وی توسط شاهنشاه ساسانی (Greatrex and Lieu, 2002: 172; Dignas and Winter, 2007: 42)، سپس شورش این سردار نامدار علیه خسرو دوم (۶۲۸-۵۹۰ م.)، نقطه‌عطفی در تحولات سیاسی اواخر سده ششم میلادی به‌شمار می‌رود. ضرب سکه‌هایی با نام بهرام چوبین در بلخ، آن هم از سال دوم سلطنت این سردار شورش (Rezakhani, 2017: 178)، نشانگر تثبیت او در شرق ایران است. این سکه‌ها نه‌تنها بیانگر مشروعیت‌خواهی سیاسی بهرام چوبین، بلکه گواهی روشن بر نقش کلیدی و راهبردی مرزهای شرقی در کشمکش‌های قدرت این دوره هستند؛ به‌ویژه بلخ که به‌عنوان پایگاه

قدرت بهرام چوبین، اهمیت اقتصادی و نظامی چشمگیری یافته بود. حضور فزاینده ترکان غربی در دوره هرمز چهارم تهدیدی جدی برای امنیت شرق ایران ساسانی پدید آورد، اما در عین حال زمینه‌ساز تحولات ساختاری در سیاست‌های دفاعی و امنیتی شاهنشاهی شد. در واکنش به این تهدید، تقویت استحکامات مرزی از اولویت‌های اساسی دولت ساسانی قرار گرفت. از جمله این اقدامات می‌توان به استحکام بخشی شهر قومن اشاره کرد که به پایگاهی مهم در سامانه دفاعی شرق ایران تبدیل شد (لباف‌خانیکی، ۱۴۰۰: ۳۷۲؛ Hansman and Stronach, 1970: 142-155). بنا بر این، در پی فشارهای فزاینده دشمنان در دو جبهه غربی و شرقی مرزی به‌ویژه ترکان غربی، شرق ایران نقش امنیتی مضاعفی یافت و اهمیت راهبردی مناطق شرقی به‌ویژه ایالت خراسان افزایش یافت و این ناحیه به یکی از محورهای اصلی تحولات سیاسی - نظامی تبدیل شد و نقش تعیین‌کننده‌ای حتی در دوران پسا ساسانی نیز ایفاء کرد.

نتیجه‌گیری

در نیمه دوم سده ششم میلادی با ظهور و قدرت‌گیری امپراتوری ترکان غربی، معادلات سیاسی و نظامی در شرق ایران دگرگون شد. در آغاز، اتحادی موقت میان ساسانیان و ترکان غربی با هدف نابودی هپتالیان که تهدیدی جدی برای امنیت مرزهای شرقی بودند، شکل گرفت. این همکاری به ظاهر هم‌سود، به فروپاشی قدرت هپتالیان انجامید، اما به‌زودی به رقابت و دشمنی تبدیل شد. علت اصلی این گسست را می‌توان در تضاد منافع اقتصادی به‌ویژه بر اثر کنترل راه‌های تجاری و مسیرهای ابریشم جستجو کرد؛ زیرا ترکان غربی پس از تصرف سغد و نفوذ در نواحی شرق تلاش داشتند تا انحصار بازرگانی منطقه را دست بگیرند. از سوی دیگر، دخالت‌های سیاسی و دیپلماتیک امپراتوری روم شرقی نیز در گسترش شکاف میان ایران ساسانی و ترکان غربی نقش مؤثری ایفاء کرد. رومیان که همواره در پی تضعیف قدرت ساسانیان بودند، از راه تعامل با قدرت‌های شرقی به‌ویژه ترکان غربی کوشیدند ایران را از چند جبهه تحت فشار قرار دهند. در همین زمینه بود که در واپسین سال‌های ۵۸۰ م. در دوره پادشاهی هرمز چهارم، جنگی گسترده میان ایران ساسانی و ترکان غربی درگرفت. ترکان غربی که با سپاهی بزرگ به مرزهای شرقی ساسانیان یورش برده بودند، در آغاز پیروزی‌هایی به دست آوردند و نواحی مهم چون هرات و بادغیس را تصرف کردند. با این حال، اعزام بهرام چوبین، سردار برجسته ساسانی به جبهه شرق، ورق را به سمت و سوی ایران ساسانی برگرداند. او در چند نبرد پیاپی موفق به شکست سپاه ترک شد و نه‌تنها

امنیت را به مرزهای شرقی بازگرداند، بلکه اقتدار نظامی ایران را در نواحی شرقی احیاء کرد. پیروزی بهرام چوبین را می‌توان نقطه اوج سیاست دفاعی ایران ساسانی در برابر تهدیدات شرقی دانست که تا مدتی توازن قدرت را در مرزهای شرقی حفظ کرد. افزون بر این، این درگیری‌ها و واکنش‌های نظامی بهرام چوبین، نشانگر اهمیت راهبردی شرق ایران برای دولت ساسانی بود که به عنوان خط مقدم مقابله با تهدیدات خارجی محسوب می‌شد. تقویت استحکامات مرزی و ایجاد پایگاه‌های نظامی در این منطقه، نه تنها واکنشی دفاعی، بلکه تلاشی برای حفظ ثبات سیاسی و اقتصادی کشور بود. به عبارتی دیگر، این دوره نشان داد که کنترل شرق، کلید حفظ تمامیت ارضی و امنیت ایران ساسانی در برابر دشمنان متعدد بود.

منابع و مأخذ

فارسی:

آذری، گیتی، «ایران و جاده ابریشم: هنر و تجارت در مسیر شاهراه‌های آسیا»، *ایران‌نامه*، بهار ۱۳۷۵، شماره ۵۴، صص. ۲۶۴-۲۴۱.

ابن اثیر، عزالدین علی، (۱۳۷۰)، *تاریخ الکامل*، جلد ۲، ترجمه: سید محمدحسین روحانی، تهران: اساطیر.
ابن بلخی، (۱۳۸۵)، *فارسنامه*، به تصحیح و تحشیه: گای لیسترنج و رینولد آلن نیکلسون، تهران: اساطیر.
اوستا (ویسپرد، خرده اوستا، وندیداد)، (۱۳۹۴)، جلد ۴، چاپ اول، گزارش: ابراهیم پورداود و جیمز دارمستتر، ویراست نو: فرید مرادی، تهران: نگاه.

بلعی، ابوعلی محمد ابن احمد، (۱۳۵۳)، *تاریخ بلعی*، جلد ۲، ترجمه: محمد پروین گنابادی، به تصحیح: محمدتقی بهار، تهران: تابش.

تشکری، عباس، (۲۵۳۶)، *ایران به روایت چین باستان*، تهران: مؤسسه روابط بین‌المللی وابسته به وزارت امور خارجه.
ثعالی، ابومنصور محمد بن عبدالملک، (۱۳۶۸)، *غرر الاخبار الملوک الفرس و سیرهم*، ترجمه: محمد فضائی، تهران: نقره.

دینوری، ابوحنیفه احمد ابن داود، (۱۳۶۴)، *الاخبار الطوال*، ترجمه: دکتر محمود مهدوی دامغانی، تهران: نی.
رضا، عنایت‌الله، (۱۳۷۴)، *ایران و ترکان در روزگار ساسانیان*، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
ساندرز، جاناتان، (۱۳۶۳)، *تاریخ فتوحات مغول*، چاپ دوم، ترجمه: ابوالقاسم حالت، تهران: امیرکبیر.
شاپور شهبازی، علیرضا (ترجمه، تحقیق و تعلیقات)، (۱۳۸۹)، *تاریخ ساسانیان*: ترجمه بخش ساسانیان از کتاب *تاریخ طبری و مقایسه آن با تاریخ بلعی*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

طبری، محمد ابن جریر، (۱۳۶۲)، *تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک*، جلد ۲، چاپ دوم، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر.

فردوسی، ابوالقاسم، (۱۹۷۰)، *شاهنامه چاپ مسکو*، جلد ۸، ویراستار: رستم علی‌یف، مسکو: اداره دانش.

قریب، بدرالزمان، «سغدی‌ها و جاده ابریشم»، *ایران‌شناخت*، تابستان ۱۳۷۶، شماره ۵، صص. ۲۴۶-۲۸۱.

کاشغری، محمود، (۱۳۷۵)، *دیوان‌الغات‌الترک*، ترجمه و تنظیم: محمد دبیرسیاقی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

کاهن، کلود، (۱۳۹۲)، «برآمدن ترکان» در کتاب *ترکان در ایران (مجموعه مقالاتی از اسپولر و دیگران)*، چاپ دوم، صص. ۳-۶۸، ترجمه و تدوین: یعقوب آژند، تهران: مولی.

کولسنیکف، آ. ای. (۱۳۸۹)، *ایران در آستانه سقوط ساسانیان*، ترجمه: محمدرقیق یحیایی، تهران: کندوکاو.

گروسه، رنه، (۱۳۶۵)، *امپراتوری صحرانوردان*، چاپ دوم، ترجمه: عبدالحسین میکده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

لباف‌خانیکی، میثم، «تأثیرات متقابل نیشابور و راه ابریشم در دوره ساسانی»، *مطالعات باستان‌شناسی*، (بهار و تابستان ۱۳۹۳)، دوره ۶، شماره ۱، صص. ۸۷-۹۷.

-----، (۱۴۰۰)، *باستان‌شناسی ایران ساسانی*، تهران: سمت.

مستوفی، حمدالله بن ابی‌بکر، (۱۳۳۶)، *نزهه‌القلوب*، به کوشش: محمد دبیرسیاقی، تهران: طهوری.

یعقوبی، احمد بن اسحاق، (۱۳۸۲)، *تاریخ یعقوبی*، جلد ۱، چاپ پانزدهم، ترجمه: محمدابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

غیرفارسی:

- Ammianus, Marcellinus, (1894), *The Roman History*, tr. by C.D. Yonge, London: George Bell & Sons.
- Avesta (Visperad, Khorddeh Avesta, Vandidad)*, (2015), tr. By Ebrahim Pourdavoud and James Darmesteter, Revised edition by Farid Moradi, Vol. 4, First edition, Tehran: Negah [in Persian].
- Azarpi, Giti, (1996), "Iran and the Silk Road along the Highways of Asia", *Iran-Nameh*, No. 54, pp. 241-264 [in Persian].
- Bal'ami, A. A., (1974), *Tarikh-e Bal'ami*, ed by Mohammad-Taqi Bahar, Tehran: Tabesh. [in Persian].
- Bivar, A. D. H., (1983), "*The Political History of Iran under the Arsacids*", Cambridge History of Iran, Vol. 3(1), E. Yarshater (ed), Cambridge: Cambridge University of Press, pp 21-99.
- Caheb, K., (2013), "*The Rise of the Turks*", in *The Turks in Iran*, Spuler et el (eds), translated and compiled Ya'qub Azhand, Tehran: Mowli, pp 3-68 [in Persian].
- Christensen, A., (1944), *L'Iran Sous Les Sassanides*, 2nd ed., Copenhagen: Ejnar Munksgaard.
- Dandamaev, M. A., (1989), *The Political History of the Achaemenid Empire*, Leiden: Brill.
- Daryaei, T., (2002), *Šahrestānīhā ī Ērānšahr: A Middle Persian Text on Late Antique Geography, Epic, and History*, Costa Mesa: Mazda Publishers.
- Daryaei, T., (2009), *Sasanian Persia: The Rise and Fall of an Empire*, London. New York: I.B Tauris.
- Debevoise, N. C., (1938), *A Political History of Parthia*, Chicago: The University of Chicago Press.
- Dignas, B., Winter, E., (2007), *Rome and Persian in Late Antiquity: Neighbours and Rivals*, Cambridge: Cambridge University.

- Dinawari, A. H., (1985), *al-Ahbār al-tiwāl*, tr. by Dr. Mahmoud Mahdavi Damghani, Tehran: Asatir. [in Persian].
- Ferdowsi, (1970), *Shahnameh Moscow (Edition)*, ed by Rustam Aliyev, Moscow: Institute of Oriental Studies. [in Persian].
- Frye, R., N., (1983), "*The Political History of Iran Under the Sasanians*", The Cambridge History of Iran, Vol. 3.1, Cambridge: Cambridge University Press, pp 116-180.
- Greatrex, G., Lieu, Samuel N.C., (2002), *The Roman Eastern Frontier and the Persian War. Part II: AD 363-630*, London & New York: Routledge.
- Grousset, R., (1986), *The Empire of the Steppes*, tr. by A., Mikadh, 2nd ed, Tehran: Elmi va Farhangi [in Persian].
- Gharib, B., (1997), "*The Sogdians and the Silk Road*", Iran-Shenakht, No. 5, pp 246-281. [in Persian].
- Herodotus, (1960), *Histories*, tr. A. D. Godley, Vol.1, London and Cambridge: Mass., Harvard University Press.
- Hansman, John, Stronach, David, (1970), "A Sasanian Repository at Shar-I Qūmis," Journal of the Royal Asiatic Society of Great British and Ireland, 2, pp 142-155.
- Harmatta, J., (1996), "*The Wall of Alexander the Great and the Limes Sasanicus*", Bulletin of the Asia Institute New Series, Vol. 10., pp 79-84.
- Howard-Johnston, J., (1999), "*Historical Background*", In: Sebeos (1999), pp xx-xxi, Liverpool: Liverpool University Press.
- Huyse, Philip, (1999), *Die Dresprächige Inschrift Šābuh's I, an der Kaba-i zardust (ŠKZ) Corpus Inscriptionum Iranicarum, Pt III, 2 vols*, London.
- Ibn al-Athir, (2005), *The Complete History*, tr. by Seyyed Mohammad Hossein Rouhani, Vol. 2, Tehran: Asatir. [in Persian].
- Ibn al-Balhī, (2006), *Fars-Nama*, edited and annotated by Guy Le Strange and Reynold A. Nicholson, Tehran: Asatir. [in Persian].
- Justin, (1853), *Cornelius Nepos, and Eutropius*, tr. J. S. Watson, London: H. G. Bohn.
- Kashghari, M., (1996), *Dīwān Lughat al-Turk*, translated and edited M. Dabirsiaāqī, Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies [in Persian].
- Kolesnikov, A. I, (2010), *Iran on the Eve of the Sasanian Collapse*, Tehran: Kandukav, [in Persian].
- Kurbanov, A., (2010), *The Hephthalite Archaeological and Historical Analysis*, PHD Thesis Submitted to the Faculty of Historical and Cultural Sciences of Free University, Berlin: Freie Universität.
- Labaf-Khaniki, M., (2014), "*The Mutual Influences of Nishapur and the Silk Road during the Sasanian Era*", Archaeological Studies, Vol. 6, No. 1, pp 87-97. [In Persian].
- Labaf-Khaniki, M, (2021), *Archaeology of Sasanian Iran*, Tehran: Samt [in Persian].
- Lecomte, O., (2007), *Gorgan and Dehistan (the north-east frontier of the Iranian empire)*, Proceeding of the British Academy 133, the British Academy, pp 295-312.
- Marquart, J., (1901), *Ērānšahr nach der Geographie des Ps. Moses Xorenac'i*, Berlin: Weidmannsche Buchhandlung.
- Menander, (1985), *The History of Menander the Guardsman*, tr. by R.C. Blockley, Liverpool: Francis Cairns.
- Millward, J. A., (2013), *The Silk Road A Very Short Introduction*, Oxford: Oxford University.
- Mongait, A., (1959), *Archaeology in the U.S.S. R*, Moscow: Foreign Language Publishing House.

Mukherjee, B. N., (1988), *The Rise and Fall of Kushāna Empire*, Calcutta: Firma Klm Private Limited.

Mustawfi, H., (1961), *Nuzhat al-Qulub*, ed by. M. Dabirsiaghi, Tehran: Tahori. [in Persian].

Nöldeke, Th., (1879), *Geschichte Der Perser und Araber Zur Zeit Der Sasaniden*, Leyden: E. J. Brill.

Procopius, 1914, *The History of the Wars*, Vol 1-2, translated by H.W. Dewing, London: Loeb.

Rawlinson, G., (1876), *The Seventh Oriental Monarchy*, London: Longmans.

Rezakhani, Kh., 2017, *Reorienting the Sasanian: East Iran in Late Antiquity*, Edinburg University Press.

Reza, E., (1995), *Iran and the Turks during the Sasanian period*, Tehran: Elmi Wa Farhangi. [in Persian].

Saunders, J., (1984), *The History of the Mongol Conquests*, tr. by A., Halat, 2nd ed, Tehran: Amir Kabir.

Schmitt, R., (1991), *The Bisitun Inscriptions of Darius the Great: Old Persian Text*, London: School of Oriental and African Studies.

Sebeos, (1999), *The Armenian History Attributed to Sebeos*, translated by with notes R. W. Thomson, Liverpool: Liverpool University Press.

Sims-Williams, N., (2008), "The Sasanians in the East", in *This Sasanian Era The Idea of Iran*, ed by Vesta Sarkhosh Curtis and Sarah Stewart, in association with The London Middle East Institute at SOAS and The British Museum.

Syvänne, I., Maksymiuk, K., 2018, *The Military History of the Third Century Iran*, Siedlce; Siedlce University.

Shapour Shahbazi, A., (2010), *The History the Sasanians: A Translation of the Sasanian Section from the History of Tabari and a Comparison with the History of Bal`ami*, translated, researched and annotated by Alireza Shapour Shahbazi, Tehran: University Publishing Center. [in Persian].

Tabarī, M., B., J., (1983), *Tārīkh al-Tabarī or History of the prophets and Kings*, tr. by A., Payandeh, Vol. 2, 2nd ed, Tehran: Asatir [in Persian].

Tashakori, A., (1978), *Iran as Narrated by Ancient China*, Tehran: Institute for International Relations affiliated with the Ministry Foreign Affairs. [in Persian].

Tha`alibi, A., (1989), *Ghorar al-Akhbar al-Muluk al-Fars wa Seerahum*, tr. by M. Fazeli, Tehran: Noqreh. [in Persian].

Theophylact Simocatta, 1997, *History*, Translated by Michael and Mary Whitney, London: Oxford University Press.

Wolski, J., (1993), *L`Empire des Arsacides*, Acta Iranica 32, Lovanii : Peeters.

Ya`qubi, A. E., (2003), *Tarikh-e Ya`qubi*, tr. by M. E. Ayati, Vol. 1, Tehran: Elmi wa Farhangi. [Persian].